

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ذکر یک توهّم

نتیجه مباحث گذشته این شد که تمسک به عام در شبهه مصداقیّه مخصّص جایز نیست. در بعضی از کلمات بزرگان به عنوان اینکه قد یتخیّل که بین قضایای حقیقیّه و خارجیّه فرق وجود داشته باشد، برخی توهّم کرده‌اند که تمسک به عام در شبهه مصداقیّه در صورتی که عام به عنوان قضیه حقیقیّه باشد، جایز نیست؛ اما اگر به عنوان یک قضیه خارجیّه باشد، تمسک به عام جایز است. توضیح مطلب این است که قضیه حقیقیّه، قضیه ای است که در قضیه‌ای که از متکلم صادر می‌شود، حکمی بر موضوعی مترتب شده است که یا عنوان مقدّرة الوجود دارد و یا اعم از محققة الوجود و مقدرة الوجود است. به عبارت دیگر، هرچند موضوع بالفعل در عالم خارج موجود نیست، اما مولا در حین انشای حکم وجودش را فرض می‌کند و لذا می‌گویند «مقدرة الوجود». در مقابل قضیه حقیقیّه، قضیه خارجیّه وجود دارد؛ — که البته منظور، حقیقیّه و خارجیّه به اصطلاح اصولی است نه به اصطلاح اهل منطق — قضیه خارجیّه، قضیه‌ای است که در آن حکمی بر یک موضوع محققة الوجود (موضوعی که بالفعل موجود است) در عالم خارج بار می‌شود.

حال، چنین توهّم شده که اگر قضیه و عام، به عنوان یک قضیه حقیقیّه باشد، مثلاً مولا به صورت قضیه حقیقیّه فرموده است: «**أَقِمُوا الصَّلَاةَ**»، و بعد تخصیص می‌زند که صلاة در لباس یا پوست نجس جایز نیست. حال، اگر در مورد پوستی شک کردیم که آیا نجس است یا نجس نیست؟ نمی‌توانیم به عموم یا اطلاق «**أَقِمُوا الصَّلَاةَ**» تمسک کنیم. اما اگر قضیه، قضیه خارجیّه باشد، به عنوان مثال، مولا بگوید: «**أَكْرَمُ جِيرَانِي**» که همسایگان معینش را می‌گوید اکرام کن؛ بعد تخصیص می‌زند که «**لَا تَكْرَمُ أَعْدَائِي مِنْ جِيرَانِي**»؛ حال، اگر در مورد یکی از همسایگان شک کنیم که عنوان عدو را دارد یا ندارد؟ می‌گویند تمسک به «**أَكْرَمُ جِيرَانِي**» در این شبهه مصداقیّه جایز است؛ برای این که این قضیه، عنوان قضیه خارجیّه را دارد. دلیل این افراد آن است که در قضیه حقیقیّه، طبق تعریفی که برای قضیه ذکر کردیم، مولا در مقام القای این که موضوع موجود است یا موجود نیست، نمی‌باشد؛ اما در قضیه خارجیّه، مولا می‌گوید موضوع محقق است و حکم را بر آن بار کن. در مثالی که ذکر شد، جیران موجودند و وجوب اکرام بر آنها باید مترتب شود؛ بعد از تخصیص «**لَا تَكْرَمُ الْأَعْدَاءَ**»، مواردی را که یقین داریم دشمن مولا هستند، نباید اکرام کنیم؛ اما موردی را که شک داریم، چون قضیه خارجیّه است و مولا به صورت معین حکم را بر موضوع خارجی اول مترتب کرده است، حجیت «**أَكْرَمُ جِيرَانِي**» در آنها مسلم است.

چون قضیه، قضیه خارجیّه است و احراز موضوع بدست مولاست. مثال دیگر آن است که اگر مولایی گفت: طلاب حوزه علمیه قم را اکرام کنید، و ما یقین پیدا کردیم (به وسیله دلیل دیگر) طلبه‌ای که مثلاً جمعه نمی‌رود یا نماز شب نمی‌خواند از این دلیل

خارج است؛ اما زمانی که شک کردیم فلان طلبه نماز شب می‌خواند یا نمی‌خواند؟ اینجا چون خود متکلم موضوع اکرام را احراز کرده است، یعنی تک تک آنها موجودند و موضوعش محقق است، اکرامشان هم واجب است. حال، در موردی که یقین به خروج داریم، او را خارج می‌کنیم اما بقیه افراد باید باقی بمانند. بنابراین، گفته‌اند که تمسک به عام در شبهه مصداقیه اگر عام از نوع قضایای حقیقیه باشد، که در قضایای حقیقیه احراز موضوع به دست مکلف است نه به دست مولا، جایز نیست؛ اما در قضایای خارجی که احراز موضوع بدست مولاست، تمسک به عام جایز است. قبل از این که صحت و فساد این مطلب را بررسی کنیم، لازم است این نکته را عرض کنیم که بسیاری از قضایای موجود در شریعت، عنوان قضایای حقیقیه را دارند.

شاید مرحوم نائینی در چند جای اصولشان به این مطلب تصریح کرده‌اند و حتی بالاتر، فرموده‌اند: کل قضایایی که در شریعت داریم و شارع به عنوان مقام تشریع آنها را بیان فرموده است، تماماً عنوان قضایای حقیقیه دارد. بحث قضایای حقیقیه و خارجی در علم اصول به مناسبت‌های مختلف مطرح می‌شود؛ از جمله: در مباحث اوامر، در بحث اجتماع امر و نهي این مسأله مطرح شده است که خود یک موضوع تحقیقی بسیار مفیدی است. ما فعلاً دنبال این نیستیم که ببینیم اولاً اصطلاح و تعریف قضیه حقیقیه چیست؟ و ثانیاً آیا این ادعای مرحوم نائینی درست است یا درست نیست؟ بلکه ما در صد آنیم که آیا از نظر تمسک به عام و استدلال به عام در شبهه مصداقیه، بین این دو نوع قضیه فرقی وجود دارد؟ به نظر می‌رسد فرقی بین این دو نوع قضیه وجود ندارد.

وضعیت خاص نسبت به این تقسیم

همان طور که در عام می‌گوییم یا به نحو حقیقیه است یا خارجی، در مورد خاص نیز این تقسیم وجود دارد؛ هنگامی که مولا می‌گوید «لا تکریم الفساق منهم»، هم می‌تواند به عنوان قضیه حقیقیه باشد و هم قضیه خارجی.

صورت‌های مختلف بحث

صورت اول: اگر عام ما به نحو قضیه خارجی و خاص به نحو قضیه حقیقیه بود، دو احتمال وجود دارد؛ **یک احتمال** این است که بگوییم: خاص عامی را که به عنوان قضیه خارجی است، منقلب می‌کند به قضیه حقیقیه. مثلاً در عام می‌گوید: «أکریم جیرانی» و بعد در خاص که به صورت قضیه حقیقیه است، می‌گوید: «لا تکریم الفساق من جیرانی»؛ اگر عام بخواهد به قضیه حقیقیه تبدیل شود، معنایش این است که هم همسایگان موجود بالفعل را شامل می‌شود و هم همسایگانی که مثلاً در ده سال دیگر می‌خواهند بیایند؛ و خاص می‌گوید که فساقشان را اکرام نکن. این احتمال، احتمال درستی نیست؛ چرا که «الشیء لا ینقلب عما هو علیه»، اگر قضیه‌ای قضیه خارجی بود، دیگر نمی‌شود که به قضیه حقیقیه تبدیل شود. **احتمال دوم** این است که بگوییم: بعد از تخصیص عام به وسیله خاص، موضوع مرکب می‌شود از یک قضیه خارجی و یک قضیه حقیقیه که احتمال درستی است و حق آن است که ترکب در موضوع به وجود می‌آید. البته این احتمال نیز مورد بحث ما نیست.

صورت دوم: جایی که مخصص نیز مانند عام قضیه خارجی باشد؛ به عنوان مثال: مولا می‌گوید «أکریم جیرانی» یعنی همسایگان موجود که مثلاً چهل‌تا همسایه است را اکرام کن. بعد می‌گوید: «لا تکریم الفساق منهم»، از میان همسایگان موجود آنهایی را که فاسق هستند، اکرام نکن. حال، در مورد همسایه‌ای که مورد تردید واقع شده است که آیا عنوان فاسق دارد یا نه، چه باید کرد؟ اگر این سؤال جواب داده شود مسأله روشن می‌شود. در مورد این فرد مشکوک، عام به عنوان قضیه خارجی شاملش می‌شود؛ زیرا، او نیز یکی از همسایه‌های اوست. خاص هم به عنوان قضیه خارجی، اگر واقعاً فاسق باشد، شاملش می‌شود.

پس، نتیجه این می‌شود که همان طور که عام شامل این مورد می‌شود، خاص هم شاملش می‌شود؛ بنابراین، نمی‌توانیم به عام تمسک کنیم همان‌گونه که به خاص نمی‌توانیم تمسک کنیم و نسبت این دو دلیل در این مورد علی السویه می‌شود. بنابراین، نتیجه بحث این می‌شود که وقتی می‌گوییم تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز نیست، فرقی نمی‌کند که عام از نوع قضایای حقیقیه باشد یا از نوع قضایای خارجی. والسلام.